

## استخراج چارچوب نظری برای آسیب‌شناسی اقتصاد ایران بر اساس مؤلفه‌های نظام اقتصادی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

eisavim@yahoo.com

zaribaff@gmail.com

محمود عیسوی / استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

سیدمهدی زریباف / دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی

دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۰۸ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵

### چکیده

یکی از لوازم آسیب‌شناسی اقتصاد ایران ارائه چارچوبی نظری برای شناخت، دسته‌بندی، اولویت‌گذاری و ارزیابی آسیب‌های اقتصادی است. در این مقاله، با در نظر گرفتن ایده الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به عنوان چارچوبی برای این بررسی، از روش تحلیلی برای بیان تلقی مختار از این الگو و نظام اقتصادی آن استفاده می‌کنیم. در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت پیشنهادی که بر مبنای نظریه عدالت ولایی پی‌ریزی شده، متوازن‌سازی در سه سطح مبنایی، حقوقی و امکانی معرفی می‌شود. نظام اقتصادی در مرحله توازن حقوقی شامل چهار زیرنظام اصلی (نظام مطلوب، حقوقی، تصمیم‌گیری و مسائل) است. استخراج مؤلفه‌های هر کدام از این نظام‌ها با توجه به کارکرد اصلی هر نظام، می‌تواند شاخص‌های شناختی و کارکردی را برای آسیب‌شناسی اقتصاد ایران در سطوح مختلف ارائه دهد. بنا به یافته‌های پژوهش، تطبیق این الگو بر اقتصاد ایران بیانگر آن است که عدالت‌پذیری در هر سطحی قابل اجراست؛ اما هرچه این عدالت‌پذیری از سطح مسائل عینی به سمت نظام مطلوب حرکت کند، عمق آن بیشتر می‌شود و البته به همان میزان از تعینات موجود در جامعه فاصله می‌گیرد. بر اساس چارچوب نظری پیشنهادی مقاله، مشکل اصلی در عدالت‌بنیان کردن اقتصاد ایران، فقدان ارتباط مبنایی میان نظام مطلوب، نظام حقوقی (در رأس آن قانون اساسی)، نظام تصمیم‌گیری (سیاست‌های کلی نظام) و نظام مسائل است. همین امر باعث راکد ماندن ظرفیت‌های عدالت‌پذیری در هر کدام از این سطوح شده است.

کلیدواژه‌ها: نظام اقتصادی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، اقتصاد ایران، عدالت ولایی، توازن حق‌مدار.

طبقه‌بندی JEL: D6، O10، P4.

یکی از لوازم سیاست‌گذاری اقتصادی، شناخت و اولویت‌بندی مسائل و چالش‌های اقتصادی است. هرچند تهیه فهرستی بلندبالا از مسائل و مشکلات اقتصادی لازم است، ولی تدوین آن بدون داشتن یک چارچوب نظری منسجم، فایده‌چندانی ندارد. چارچوب نظری مزبور باید بتواند اولویت و اهمیت نسبی هر چالش و رابطه متقابل میان آن‌ها را تعیین کند، شاخص‌های مناسب برای شناخت مصداقی این چالش‌ها ارائه دهد و به ارائه راه‌کارهای عملی مؤثر برای حل آن‌ها کمک نماید.

در این مقاله به دنبال ارائه چارچوبی نظری برای شناخت و اولویت‌بندی چالش‌های اقتصاد ایران می‌باشم. در این بررسی از چارچوب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت استفاده می‌کنیم. برای این منظور، ابتدا براساس نظریه عدالت ولایتی، مؤلفه‌های نظام اقتصادی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را احصاء می‌کنیم. در ادامه تلاش می‌کنیم با استفاده از این مؤلفه‌ها، به ملاکی کلی برای شناخت و اولویت‌بندی مسائل اقتصادی کشور دست یابیم.

### پیشینه پژوهش

در زمینه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت رویکردها و نگرش‌های مختلفی ارائه شده است. در این بررسی‌ها، چارچوب نظری ساختاریافته و مورد اتفاقی به چشم نمی‌خورد. مروری بر آثار عمده در زمینه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت حاکی از وجود رویکردهای متمایز زیر است:

رویکرد عقلانیت دینی: ایده اصلی در این نگرش، توجه به حجیت عقل در الگوی اسلامی است. این نوع عقلانیت علاوه بر این که مسیر طولی روابط بین خالق و مخلوق را تفسیر می‌کند، در سطوح عرضی نیز باید بتواند به تحلیل روابط بین پدیده‌ها و روابط انسان با سایر پدیده‌ها پرداخته و تحلیلی نظام‌مند از این روابط ارائه دهد. «عقلانیت کوثری جامع‌نگر» زمانی تحقق پیدا می‌کند که هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی جامع‌نگر وجود داشته باشد (خسرپناه، ۱۳۹۲، ص ۵۲). براساس این نگاه، روش‌شناسی حکمی-اجتهادی بین عقل طولی و عرضی ارتباط برقرار می‌نماید. بر اساس مبنای ارزش‌شناختی این نگرش، افعال ذاتاً دارای حسن و قبح بوده و عقل و شرع قادر به شناخت آن به منظور ارائه نظامی ارزشی می‌باشند (همان، ص ۶۱).

رویکرد برنامه‌ریزی راهبردی (استراتژیک): این دیدگاه متعارف بر پایه رویه برنامه‌ریزی هدفمند بنا شده است. در این رویکرد، اهداف آرمانی و قابل دستیابی تعیین شده و سپس طراحی و برنامه‌ریزی در عرصه‌های مختلف صورت می‌گیرد. بیژن عبدی (۱۳۹۲) با تأکید بر نقش برنامه‌ریزی راهبردی می‌نویسد: «ما به یک سطح از افراد در حوزه تصمیم‌گیری استراتژیک نیاز داریم که فارغ از رفت و آمد دولت‌ها به این مسائل فکر کنند... سیاست کلان کلی استخراج می‌شود که بر اساس آن می‌شود تصمیم گرفت که بخش نظامی، تحقیقات هوافضا، صنعت و... چقدر باید رشد کنند؛ یعنی ابتدا یک استراتژی و جهت‌گیری مشخص می‌شود و سپس براساس آن استراتژی، الگوها شکل می‌گیرند» (عبدی، ۱۳۹۲، ص ۲۲۴).

رویکرد مدل‌های فرآیندگرا و نتیجه‌گرا: بر اساس این دیدگاه، منزلت الگو بالاتر از سیاست‌های کلان حاکم بر برنامه‌های پنج‌ساله کشور است. این الگو باید مبنایی برای فهم سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، اسناد مشابه و یا دیدگاه‌های رهبری نظام باشد. بهترین راه دستیابی به این هدف استفاده از روش‌های مدل‌سازی، برای بازشناسی مؤلفه‌های الگو از منظر نظام رهبری، دستیابی به مدل مفهومی آن، و تدوین الگو به منظور بازسازی نظام تصمیم‌گیری و مدیریت کشور است. محمد اعرابی (۱۳۹۲) با بررسی جنبه‌های مختلف رویکرد فرآیندگرایی و نتیجه‌گرایی بر لزوم تدوین نظریه پایه اسلامی پیش از مدل‌سازی تأکید می‌نماید. به نظر او، استفاده از هر دو روش فرآیندگرا و نتیجه‌گرا برای تدوین الگو امکان‌پذیر است (اعرابی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۴).

رویکرد فلسفه علم یا بررسی «ارزشی-زمینه‌ای»: بر اساس این نگرش، تدوین الگوی اسلامی از جهان بینی آغاز می‌گردد. پس از انجام بررسی‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، و معرفت‌شناختی از منظر تفکر اسلامی، اسلامی‌بودن الگو در قالب شرایط محیطی ایران به عنوان محل و زمینه ظهور الگو، دنبال می‌شود. نبوی و ملایری (۱۳۹۲) با اتخاذ چنین رویکردی، می‌نویسند: «در بررسی مؤلفه‌های توسعه کشور نیز می‌بایست بینیم توسعه در جامعه موجود ایران چه معنایی برای ما دارد. در اینجاست که عناصر بومی و ارزشی وارد تحلیل‌ها خواهند شد و توسعه متفاوتی را رقم خواهند زد» (نبوی و ملایری ۱۳۹۲، ص ۱۰۷). به نظر عیوضلو (۱۳۹۲)، «در میان روش‌شناسی‌های موجود، برنامه پژوهشی لاکاتوش، از ظرفیت بالاتری برای تدوین نظریه‌های اسلامی برخوردار است. این روش‌شناسی توان راهبردی نظریه‌ها و همچنین نوع پیشرفت یا پسرفت آنها را نیز مشخص می‌کند (عیوضلو ۱۳۹۲، ص ۱۹۴ و ۱۹۵).

رویکرد تاریخی و تمدنی: در این رویکرد مسأله اصلی، برطرف کردن شکاف‌های تاریخی میان نظریات توسعه متفکران پیشین و کنونی، شناسایی ادبیات نهفته در تاریخ و سپس تعیین مسیر تحقق اهداف با توجه به دگرگونی‌ها و تحولات موجود دنبال است. میرباقری (۱۳۹۲) در این زمینه می‌نویسد: «برای تدوین الگوی پیشرفت ایرانی اسلامی، نیازمند آنیم که فلسفه تاریخی اسلام را به درستی شناسایی کرده و تأثیرات آن را در مفهوم پیشرفت بررسی نماییم. این فلسفه تاریخی، که مبتنی بر نزاع میان حق و باطل است با فلسفه امانیستی و سکولار علوم غربی متفاوت بوده که این تفاوت در سه ساحت بنیان‌های اخلاقی، ساختارهای اجتماعی و کارکردهای اجتماعی بروز و ظهور پیدا کرده و موجب تغییر در حوزه گرایش، بینش و دانش جامعه خواهد شد» (میرباقری، ۱۳۹۲، ص ۲۳).

دیدگاه فعلیت‌بخشیدن به قانون اساسی و اسناد بالادستی: بر اساس این دیدگاه، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به خودی خود همان الگوی اسلامی است. دلیل اصلی مشکلات نیز عدم توجه به روح قانون اساسی در سطح عملگرایی و رفتارسازی می‌باشد. سبحانی (۱۳۹۲) در این زمینه می‌نویسد: «در جامعه الگویی وجود دارد و الگوی مد نظر همان «قانون اساسی» است که البته می‌توان این الگو را براساس شرایط روز تکمیل و یا اصلاح نمود» (سبحانی، ۱۳۹۲، ص ۲۶۵).

رویکرد نظام‌گرا و نهادی: بر اساس این دیدگاه، الگوی اسلامی یک نظام واره اسلامی مشتمل بر اهداف، ارکان، اصول، اجزاء، روابط و نهادها بوده که باید بتوان آن را در قالب یک مجموعه هماهنگ معنادار بازشناخت.

درخشان (۱۳۹۰) در این زمینه می‌نویسد: «رسیدن به اقتصاد اسلامی ... مستلزم تصرفات مبنایی در مفاهیم، شاخص‌ها، نهادها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی است. به‌عنوان مثال، نمی‌توان نهادهایی همچون بانک و بورس را که زاینده و پرورش یافته نظام سرمایه‌داری است، بدون ملاحظه و ارتباطات مبنایی آنها، وارد نظام اقتصاد اسلامی نمود و عملکرد آن را به اجزایی تجزیه و هر جزء را تحت یکی از ابواب فقهی، اسلامی نمود و سپس عملکرد کل این نهادها را اسلامی تلقی کرد» (درخشان، ۱۳۹۰، ص ۳۰). از نگاه سوزنجی (۱۳۹۱)، «می‌توان رابطه معنادار و مهمی میان رشد تکنولوژی در نظام سرمایه‌داری از یک طرف و افول معنویات از طرف دیگر پیدا نمود... چنین فهمی از نظام سرمایه در نهایت به یک پارادایم فکری منجر می‌شود که طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را بسیار فراتر از انجام تغییرات در نظام بانکی، یا یادآوری توجه به ارزش‌های اخلاقی و یا احیاناً توسعه یک سری استراتژی‌ها می‌داند» (سوزنجی ۱۳۹۱، ص ۲۴). دلای اصفهانی و بخشی دستجردی (۱۳۹۰) نیز درباره این رویکرد می‌نویسند: «کنترل نامناسب پول و آزادی فعالیت‌های بانکی در خلق و محو اعتبار، عامل ایجادکننده و گسترش‌دهنده ربا، ظلم آشکار، بی‌عدالتی و مشوق اسراف و مصرف بی‌رویه و تخریب منابع طبیعی است و البته با اصول اقتصاد اسلام ناسازگارست... رهایی از این پدیده‌ها امکان‌پذیر نیست، مگر اینکه حاکمیت پول به مردم بازگردانده شود. یعنی بطور جدی تلاش شود که پول از تسلط گروه‌های خاص رها شده و حاکمیت بر آن به دولت و از دولت به مردم منتقل شود» (دلای اصفهانی و بخشی دستجردی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۵).

مرور مطالعات صورت گرفته در زمینه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، حاکی از عدم وجود نگاه مبنایی به عدالت است. در این بررسی‌ها، عدالت بیشتر در سطح اهداف و در عرض سایر اهداف اجتماعی و اقتصادی مطرح می‌شود. در این مطالعات به چگونگی برقراری ارتباط منطقی میان مبانی اسلامی و حل مسائل اجتماعی و اقتصادی براساس آن، نیز توجه چندانی نشده است. به بیان دیگر، این بررسی‌ها با کمبودهایی در زمینه ایجاد ارتباط ارگانیک و هدفمند میان جنبه اسلامی بودن الگو و مسائل و چالش‌های عینی جامعه ایران روبرو می‌باشند. این مقاله با طرح ایده «عدالت به مثابه روش» براساس نظریه عدالت ولایی، سعی در کاستن از شکاف مزبور دارد. در این رویکرد، «توازن حق‌مدار» به عنوان روش مطلوب در تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت معرفی شده و نحوه ایجاد ارتباط میان مبانی اسلامی و مسائل اقتصادی کشور تبیین می‌گردد.

### عدالت ولایی به عنوان نظریه مبنای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

عدالت در طول تاریخ همواره یکی از دغدغه‌های اساسی بشر بوده است. نظریه پردازان و متفکران بی‌شماری به کنکاش درباره مفهوم و معیارهای عدالت پرداخته‌اند. این نظریه‌ها شامل طیف وسیعی از رویکردهای فضیلت‌گرایی، تساوی‌طلبی، قرارداد اجتماعی، مطلوبیت‌گرایی، رفاه اجتماعی و بهبود پارتویی، وضعیت عاری از حسد و وضعیت بدون سرزنش، استحقاق، شایستگی، انصاف، نوع‌دوستی، و عدالت محلی می‌شود. این نظریه‌ها به دنبال ارائه معیار عدالت به شکلی جهان‌شمول و مستقل از شرایط و قابل تطبیق بر همه جوامع و اعصار می‌باشند. انتقادهای فراوانی

به این نظریات وارد شده است؛ اما آنچه از نگاه دینی اهمیت دارد، فقدان مبنای محکم و قابل قبول نظریات مزبور است؛ اشکالی که بهره‌گیری از آن توسط متفکران مسلمان را با مشکل مواجه می‌سازد.

در اندیشه اسلامی، عدل اصیل‌ترین اصل تکوینی و تشریحی و گسترده‌ترین ارزش الهی و انسانی است. بر اساس هستی‌شناسی و جهان‌بینی اسلامی، عدل روح هستی و زندگی است. بنا به فرمایش پیامبر اسلام(ص)، عدل باعث برپا ماندن زمین و آسمان می‌شود: «بالعدل قامت السموات والارض» (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۱۰۷). امام علی (ع) نیز عدل را مایه قوام عالم و میزان خداوند می‌داند: «العدل اساس به قوام العالم» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۸۳۸)؛ «ان العدل میزان الله الذی وضعه للخلق و نصبه للاقامة الحق فلا تخالفه فی میزانه و لاتعارضه فی سلطانه» (همان). در بیان امام صادق(ع)، عدل به عنوان اساس توحید و دین معرفی شده است: «ان اساس دین التوحید و العدل» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۱۷).

در رویکرد اسلامی، سایر ارزش‌ها همچون «حقیقت»، «توحید»، «نبوت»، «معاد»، «ایمان»، «تقوی»، «عقل»، «کمال»، «حقوق»، «قانون»، «نظم»، «امنیت»، «جهاد»، «صلح»، «آزادی»، «برابری»، «مدنیت»، «اخلاق» و «سعادت»، در بستر عدل معنا می‌یابد.

عدالت در بعد اجتماعی از شریف‌ترین انگیزه‌های انسانی و درعین حال معیار قانون‌مندی و تنظیم نظام اجتماعی و اقتصادی است. عدالت در عین ایجاد توازن در زندگی اجتماعی و مادی بشر، در ذات خود پویایی و تکامل روحی و معنوی آحاد جامعه را فراهم می‌آورد و به طور مستقیم به فضائل انسانی و اخلاقی مرتبط می‌شود (زرریاف و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۶۷ و ۱۶۸).

در رویکرد اسلامی، عدالت صرفاً به عنوان یک هدف در عرض رفاه و کارایی مطرح نیست؛ بلکه رفاه و کارایی در بستر عدالت معنا می‌شوند. جایگاه نسبی و اولویت‌بندی این دو هدف نیز براساس معیار عدالت تعیین می‌گردد. به بیان دیگر، عدالت مفهوم ارزشی، مطلق و مبنایی است که سایر ارزش‌ها و اهداف براساس آن تفسیر و رتبه‌بندی می‌گردند. براساس نظریه عدالت ولایی، شناخت حقیقی و واقعی از شناخت «حق» آغاز می‌گردد و در فرآیند اقتضائات و سلسله علل طولی و عرضی و در ربط با سایر پدیده‌ها ماهیت واقعی خود را در ظرف زمان و مکان بدست آورده و نقش آفرینی می‌کند (همان، ص ۱۶۹). علوم انسانی و اجتماعی اسلامی در حقیقت به دنبال تنظیم روابط انسانی و نه صرف تبیین و توصیف رفتارها و پدیده‌ها می‌باشند. در همین راستا، اقتصاد اسلامی نیز در صدد ایجاد توازن معیشتی و بی‌نیازی در زندگی انسان می‌باشد (همان).

در علوم حق‌نویان، بنا به تعریف، تنظیم روابط انسانی باید براساس حق صورت گیرد. در این زمینه، آنچه باعث تمایز و تفکیک علوم می‌شود، تمایز در حقوق است. با این نگاه، اقتصاد اسلامی شاخه‌ای از علوم اجتماعی است که به دنبال شناخت و ایفای حقوق ناظر به معیشت با استفاده از روش عادلانه است. براساس این تفکر، مهم‌ترین شناخت در اقتصاد اسلامی درک ضریب شکل‌گیری نظریه‌های اقتصادی بر مدار حق و عدالت است؛ چه در سطح تکوینی که اراده بشری در آن راهی ندارد و چه در لایه‌های تشریحی که توأم با انتخاب‌ها و گزینش‌های بشری است.

## توازن حق مدار

توازن مفهومی محوری و برآمده از عدالت است که به صورت راهبردی و منطقی عدالت را به عینیت نزدیک می‌کند. براین اساس می‌توان به فرآیندهای سه‌گانه «تحقیق»، «تحقق» و «احقاق» (یا همان تکلیف) قائل شد (همان، ص ۱۷۰). این فرآیندها ناظر به نظام انگیزه، نیاز و امکان می‌باشند:

۱. فرآیند تحقیق: در این فرآیند گزاره‌های حقیقی در ارتباط منطقی با گزاره‌های واقعی (که بیانگر مواضع و مختصات و ویژگی‌های موضوع تحقیق است)، به صورت «مدل مفهومی» ارائه می‌شود. این گزاره‌ها «وضعیت مطلوب» را بیان می‌کنند. این «مدل مفهومی» به‌مثابه «نظام‌نامه حقوقی تکلیفی» عمل کرده و بایدهای کلان و بسترساز را در قالب اصول موضوعه و قواعد کلی حاکم بر رفتار ارائه می‌کند. در این حوزه، جهت‌ها و انگیزه‌ها سامان می‌یابند و برای تحقق آماده می‌شوند.

۲. فرآیند تحقق: در این فرآیند، امکان تحقق، ایجاد بسترها و توانمندی‌های لازم و نیز فرآیند متناسب‌سازی امکانات و نیازها، نظام اولویت‌بندی‌های منطقی و در نهایت دستیابی به راهبردهای معین طبقه‌بندی می‌شوند. خروجی اساسی این فرآیند پژوهش، دستیابی به سندی راهبردی مشتمل بر شاخص‌های حقوقی تکلیفی است.

۳. فرآیند احقاق: این حوزه از پژوهش، به‌دنبال احقاق عینی حقوق است. در این مرحله تلاش می‌شود تا براساس الزامات و شرایط عینی، شاخص‌های حقوقی تکلیفی و کمیت و کیفیت‌ها سامان یابند. در ادامه، براساس نظام برنامه‌ریزی متناسب، مدل کاربردی پیشنهادی جهت تحقق نهایی حقوق ارائه می‌گردد.

در تمامی مراحل سه‌گانه بالا، توجه به توازن میان امکانات و نیازها و میزان هم‌سویی آن با انگیزه‌ها ضروری است. البته توازن امری ایستا نیست؛ بلکه در طول زمان متحول می‌شود و بسته به مقتضیات زمانی و مکانی، سطحی از توازن را در حقوق و تکالیف می‌توان ایجاد کرد (همان، ص ۱۷۱).

نظریه توازن حق مدار به عینیت‌ها و واقعیت‌ها یا به تعبیری امکانات و نیازها توجه می‌کند و نظام‌نامه حقوقی تکلیفی را براساس محدودیت‌های زمانی و مکانی عملیاتی می‌کند. بنابراین، با تغییر وضعیت و امکانات و نیازها، توازن را باید در سطحی دیگر برقرار کرد. به بیان دیگر، می‌توان مدارهای مختلفی را برای توازن حق مدار در نظر گرفت که در هر وضعیتی، باید در نزدیک‌ترین مدار توازن قرار گرفت. با برقراری توازن حقوقی در یک سطح، به دلیل وسعتی که در زندگی ایجاد می‌شود، ظرفیت‌ها و امکانات جدید و متقابلاً نیازهای جدیدی در جامعه ایجاد می‌شود و عینیت‌ها را تغییر می‌دهد. در وضعیت جدید باید مجدداً توازن را در سطحی بالاتر برقرار کرد و جامعه را در مسیر حق و صراط مستقیم پیش برد. این چرخه توازن تا بی‌نهایت می‌تواند ادامه یابد؛ چرا که جامعه با قرارگرفتن در سطوح بالاتر توازن حق مدار، در مسیر توحید پیش می‌رود و چون توحید حد ندارد، این حرکت هم نهایت نخواهد داشت.

## نظام‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

پذیرش نظریه عدالت ولایی به‌عنوان نظریه مبنايي الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و در نتیجه اختیار روش توازن

حق مدار، زمینه‌ساز تدوین نظام‌های آن است. براساس این تلقی از الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، حرکت جامعه ایران در مسیر پیشرفت و تعالی از طریق شناخت مسیر حق و نیز حرکت متوازن در آن مسیر محقق خواهد شد. حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب، مراتب مختلفی دارد و از نفی مغایرت نهادها و روابط و نظام‌های موجود با وضع مطلوب آغاز شده و تا تطابق کامل با آن ادامه می‌یابد.

در مسیر حرکت جامعه به سمت وضع مطلوب، اولین گام شناخت نظام مطلوب است. نظام مطلوب و ایدئال بیانگر جهت صحیح حرکت جامعه در هر مقطعی از زمان خواهد بود. در نظام اقتصادی مطلوب، توازن حق مدار به صورت «رشد متوازن» ظاهر می‌گردد. منظور از رشد متوازن، رشدی است که جامع و همه‌جانبه باشد و تمامی ابعاد زندگی بشری یعنی مادی، معنوی، فردی، اجتماعی، درونی و بیرونی را به‌صورت متوازن شامل گردد. در این مسیر، منابع و امکانات در راستای «توازن حداکثری» و تأمین حقوق بکار گرفته می‌شوند (رک: زریباف و همکاران، ۱۳۹۲). تأکید هرچه بیشتر بر تحقق «رشد متوازن» موجب آرایش بهتر اجزاء، عناصر و مؤلفه‌های نظام اقتصادی و در نتیجه دستیابی به نتایج بهتر می‌شود.

قلمرو اصلی نظام مطلوب (عادلانۀ) اقتصادی، سه حوزه «تولید»، «مبادله» و «مصرف» است. نقطه شروع تمامی مباحث تحلیلی در این سه حوزه از «توزیع و کیفیت آن» آغاز می‌گردد؛<sup>۲</sup> به طوری که این امر معیار تمامی تحلیل‌های اقتصادی خواهد بود (زریباف و جدیدزاده، ۱۳۸۷). هریک از این حوزه‌های اقتصادی از اصول و قوانین «مبتنی بر عدالت» بهره‌مند می‌باشند. این اصول بیانگر کیفیت قانونمندی تنظیمات و نیز معیاری جهت ایجاد هماهنگی در نظام می‌باشد.

برای تحقق رشد متوازن، اصول چهارگانه موجود در نظام اقتصادی یعنی اصل «احیاء» در تولید، اصل «کفایت» در مصرف، اصل «انصاف در مبادله» و اصل «قوم» در اموال،<sup>۳</sup> حائز اهمیت فراوان است (رک: همان). در کنار این اصول تحقیقی و ثبوتی، اصول تحقق و اثباتی وجود دارند که با حرکت از حوزه نظر به حوزه عمل، می‌توانند هم راهنمای تدوین نظام‌نامه حقوقی قرار گیرند و هم معیار ارزیابی و شاخص‌گذاری باشند. این اصول را می‌توان از منابع دینی استخراج کرد (رک: همان).

برای تحقق توازن حق مدار، شناخت نظام مطلوب و مؤلفه‌های آن کافی نیست. تحقق این هدف نیازمند حلقه‌های واسط دیگری نیز می‌باشد که وظیفه تنظیم‌گری و متوازن‌سازی حقوق را برعهده گیرند. این حلقه‌های واسط را به دو نظام حقوقی و تصمیم‌گیری تقسیم می‌کنیم. این دو نظام به‌لحاظ منطقی در طول یکدیگرند.

نظام حقوقی بیانگر مسیر و بستر حرکت و چارچوب حقوقی و صحیح آن است. طراحی و تدوین این نظام حقوقی از یک سو، برآمده از سنن الهی، آیات و بینات الهی است تا حجیت و شرعیت حرکت (صراط مستقیم) تضمین گردد. این نظام از سوی دیگر، متناسب با نیازها، امکانات و اقتضائات بالقوه و بالفعل است؛ به‌نحوی که امکان عملی‌شدن تصمیم‌ها و انتخاب‌های دولت صورت گیرد.

ساختار حقوقی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مبین بستر و مسیر حرکت پیشرفت در نظام اسلامی یا به تعبیر

قرآنی همان «صراط مستقیم» یا صراط حق است (زریباف، ۱۳۹۲ الف). تمامی تصمیم‌ها، انتخاب‌ها و رفتارها در این چارچوب و بستر معنادار است. در یک نظام اجتماعی، منظور از ساختار حقوقی، وضعیت و تنظیم روابط میان فرد، جامعه، دولت، خانواده و احیاناً طبیعت است به‌نحوی که ساختار حقوقی مبین حقوق و تکالیف متقابل هر کدام از این ارکان نسبت به یکدیگر باشد (زریباف و همکاران، ۱۳۹۲). بر این اساس، نظریه عدالت ولایی مستلزم استخراج نظام‌نامه حقوقی تکلیفی ناظر به موضوعات مختلف مربوط به روابط است. به عبارت دیگر، بسته به هر موضوع رابطه، تکالیف مختلفی برای ارکان جامعه ایجاد می‌شود. دستیابی به چنین نظام حقوقی تأسیسی و تنظیمات برآمده آن، بسیار پیچیده و طاقت‌فرساست. با این وجود، اکتشاف بیشتر حقوق متقابل و سپس طراحی مدلی جهت تحقق آنها، متضمن پیشرفت و رشد متوازن پایدارتر و وسیع‌تر خواهد بود.

پس از استخراج نظام حقوقی، نوبت به تدوین نظام تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصادی می‌رسد. نظام تصمیم‌گیری مطلوب تبیین‌کننده کیفیت حرکت اقتصادی متوازن یا «مشی متوازن» (بمشی سویا)<sup>۴</sup> و متناسب است. این نظام تعیین‌کننده انتخاب‌ها، تصمیم‌ها و اقدامات عادلانه در هر مقطعی از زمان و در هر سطحی از سطوح پیشرفت، است (رک: زریباف، ۱۳۹۲ الف).

اهمیت نظام تصمیم‌گیری از آن‌جا ناشی می‌شود که تحقق تنظیمات عادلانه و ساختاری نیازمند شکل‌گیری فرآیندها بر مبنای عدالت و انجام انتخاب‌های عادلانه در مسیر تحقق عبودیت الهی می‌باشد. در این مسیر، نظام تصمیم‌گیری باید ابتدا به مستحکم‌سازی رابطه انسان با خدا بینجامد و سپس سایر روابط فردی و اجتماعی براساس این رابطه بنیادین تنظیم گردد. شکل‌گیری نظام تصمیم‌گیری مزبور موجب تحقق نظام حقوقی مبتنی بر حق الهی و حق الطاعه شده و در نتیجه زمینه تحقق رشد متوازن فراهم می‌شود.

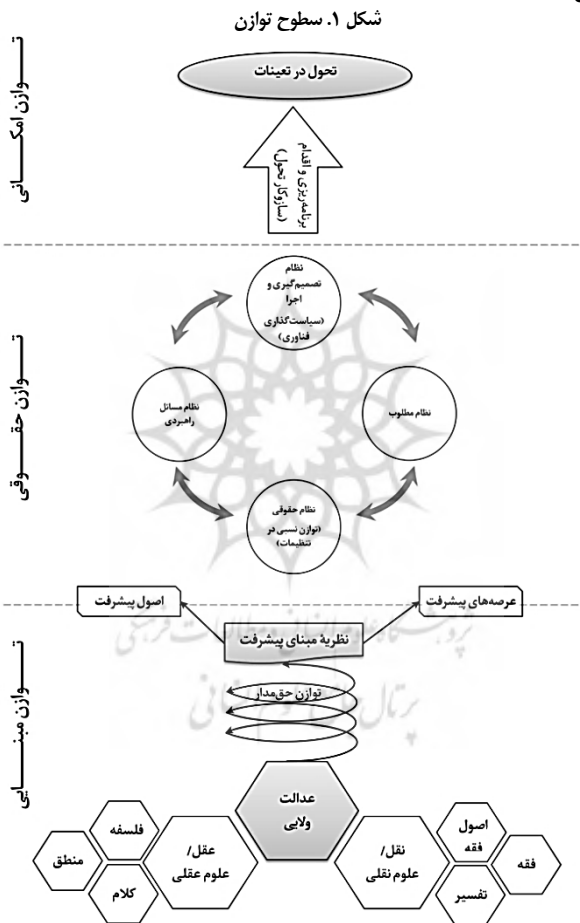
شناخت، تنظیم و احقاق حقوق از طریق توازن حق‌مدار نیازمند ترسیم وضع موجود و نقطه شروع حرکت جامعه بر اساس الگوی پیشرفت مطلوب است. نظام مسائل تفسیری جامع و دقیق از واقعیات عینی ارائه کرده و امکانات و فرصت‌ها را از یک‌سو و نیز محدودیت‌ها و موانع را از سوی دیگر، نمایان خواهد کرد. این امر مبدأ حرکت اجتماعی را در فضایی واقعی و عینی و با توجه به اقتضانات بیرونی بیان می‌کند.

براساس نظریه عدالت ولایی، پیشرفت جامعه در سطوح مختلفی قابل تحقق است. هرچه حقوق در جامعه به شیوه متوازن‌تری احقاق شود، به مدار عدالت‌پذیری بالاتری دست خواهیم یافت. به عبارت دیگر، تنظیمات اجتماعی نیز مانند حقوق اجتماعی ذومراتب و نسبی بوده و در هر مقطعی از انتزاع می‌توان تنظیم خاصی از یک نظام اجتماعی مطلوب را به دست آورد.

«نسبیت تکاملی تنظیمات» در تقابل با سطوح متکامل حقوق اجتماعی شکل می‌یابد؛ به‌طوری‌که هر نظام حقوقی اجتماعی، تنظیم جدیدی را می‌طلبد و هر تنظیمی در هر مقطعی از مقاطع تکاملی‌اش، نظام حقوقی نوینی را نتیجه می‌دهد. این مسأله طولی و عرضی همواره در کنش و واکنش متقابل بوده و بدین ترتیب تحول و حرکت تکاملی اجتماع صورت می‌پذیرد.



در مجموع، نظریه پیشرفت بر محور عدالت ولایی، پیشرفت جامعه به‌سوی تعالی را در گرو احقاق حقوق ارکان جامعه به‌صورتی متوازن ترسیم می‌نماید. این نظریه، علاوه بر ترسیم نظام مطلوب و شناخت نظام مسائل، به تنظیم نظام حقوقی و تصمیم‌گیری به منظور احقاق متوازن حقوق می‌پردازد. شکل زیر بیانگر سطوح توازن به‌طور کلی و توازن حقوقی به‌طور خاص است:



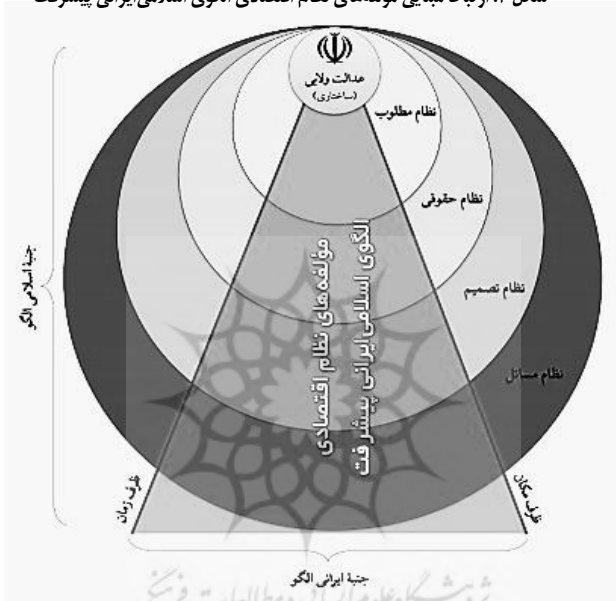
نظریه عدالت ولایی، همان‌طور که در نمودار نشان داده شده، از منابع دینی برای ترسیم نظریه مبنایی پیشرفت و شیوه تنظیم امور برای حرکت جامعه در مسیر پیشرفت و تعالی استفاده می‌نماید. بر اساس این نظریه، ایجاد توازن حقوقی میان نظام‌های چهارگانه مطلوب، حقوقی، تصمیم‌گیری و مسائل، احقاق متوازن حقوق را بدنبال دارد. این رهیافت، با توجه به امکانات و اقتضائات عینی جامعه، به ایجاد توازن امکانی مبادرت می‌ورزد (زریباف و سعیدی، ۱۳۹۴، ص ۸۷).

### تطبيق چارچوب نظری بر نظام اقتصادی ایران

با تکمیل چارچوب نظری برای شناخت و اولویت‌بندی چالش‌های اقتصادی ایران، می‌توان با استخراج مؤلفه‌های

هر کدام از نظام‌های چهارگانه مطلوب، حقوقی، تصمیم‌گیری و مسائل، به شاخص‌ها و معیارهای کیفی و کمی برای آسیب‌شناسی اقتصاد ایران و همچنین ارائه راهکارهای لازم برای حرکت اقتصاد کشور در مسیر مطلوب دست یافت. نمودار زیر بیانگر ارتباط مبنایی مؤلفه‌های نظام اقتصادی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای شناسایی و اولویت‌بندی چالش‌های اقتصاد ایران است.

شکل ۲. ارتباط مبنایی مؤلفه‌های نظام اقتصادی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت



در این نمودار ارتباط مبنایی مجموعه مؤلفه‌های نظام اقتصادی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با ابعاد اسلامی و ایرانی الگو و در چارچوب نظام اقتصادی (برش اقتصادی) نشان داده شده است. این تصویر، برش متغیر و منعطف بعد ایرانی الگو مشتمل بر مؤلفه‌های کارکردی، اندازه‌ها و مقدرات تعیین‌یافته در ظرف زمان و مکان را نشان می‌دهد. بعد ایرانی الگو از طریق مؤلفه‌های شناختی به اصول و مبانی ثابت و کمتر تغییریابنده الگو، که تأمین‌کننده اسلامی بودن الگو و بیانگر انسجام، استحکام، ثبات و اقتدار نظام اقتصادی اسلام است، متصل می‌شود. در اثر گردش چرخه پیشرفت اسلامی، به تدریج رشد متوازن محقق خواهد شد و تمامی بردارهای نامتوازن و نامتقارن که طبیعتاً در تمامی سطوح الگو وجود دارند، همسو می‌شوند. این مؤلفه‌ها با ایجاد ارتباط ارگانیک و مبنایی میان تمامی اجزا و عناصر، آنها را در قالب نظامی هماهنگ، عملیاتی و منعطف وارد حوزه اقدام و عمل می‌کنند. همچنین این مؤلفه‌ها می‌توانند مسائل و چالش‌های اساسی و عمیق موجود در اقتصاد کشور را که در ظاهر غیرمرتبط به نظر می‌رسند را تشخیص داده و زمینه یافتن راهکارها برای اصلاحات ساختاری را فراهم آورند.

چارچوب نظری معرفی شده را می‌توان بر نظام اقتصادی ایران به صورت جزئی‌تر تطبیق داد. جدول زیر بیانگر تطبیق این چارچوب نظری بر نظام اقتصادی ایران است:

جدول ۱: تطبیق ارکان نظام اقتصادی ایران با نظام‌های الگوی ۱.۱. پیشرفت

نظامات الگو	مؤلفه‌های نظامات الگو	مؤلفه‌های نظام اقتصادی ایران	ارکان نظام اقتصادی ایران
نظام مطلوب	←	↔	اقتصاد اسلامی
نظام حقوقی	←	↔	قانون اساسی
نظام تصمیم‌گیری	←	↔	سیاست‌های کلی نظام
نظام مسائل	←	↔	ساختارهای اقتصادی

مؤلفه‌های نظام اقتصادی به سنجش و ارائه راهکارهای برون‌رفت از شرایط نامتوازن کمک می‌نماید. در جدول شماره ۱، چارچوب کلی نظام اقتصادی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و زیرنظام‌های آن ترسیم شده است. با تأکید بر مؤلفه‌های نظام‌های الگو که در هر سطح قابل استخراج از منابع دینی (اعم از نقلی و عقلی) است، می‌توان به راهکارهای عملیاتی برای استقرار نسبی عدالت ولایی و رشد متوازن دست یافت. این چارچوب می‌تواند چالش‌های اساسی اقتصاد ایران را از حیث بی‌عدالتی که در قالب انحصارات اساسی و ملی تبلور یافته، مرتفع ساخته و واقعیت‌های اقتصادی را به سمت اهداف مندرج در مؤلفه‌های شناختی هدایت کند. البته در اینجا به دنبال ارزیابی کمی و براساس آمار و داده‌ها نیستیم؛ بلکه صرفاً جهت‌گیری‌های نظام‌ها را آن‌هم به عنوان نمونه‌ای از روش حل مسأله و ارزیابی وضع موجود بر مبنای عدالت مطرح می‌کنیم. احصای مؤلفه‌های هر نظام و طراحی شاخص‌های شناختی و کارکردی برای آن‌ها نیازمند پژوهش‌های کاربردی بعدی است.

شناخت و اولویت‌بندی چالش‌های اقتصاد ایران در هر سطحی از نظام‌های الگو قابل طرح است. ارزیابی یک نظام بر مبنای نظام بالایی آن صورت می‌گیرد. به طور نمونه، نظام حقوقی براساس نظام مطلوب ارزیابی می‌شود. در این ارزیابی، نظام حقوقی و تمامی قوانین اساسی رسمی و غیررسمی بازنگری می‌شود، تا با نظریه عدالت ولایی هم‌راستا شود. ارزیابی گاهی براساس نظام پایینی نیز صورت می‌گیرد. در این بررسی، به طور نمونه، با فرض ثابت بودن نظام حقوقی موجود در جامعه و در رأس آن قانون اساسی، نظام تصمیم‌گیری مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این راستا از ظرفیت‌های موجود در قانون اساسی برای اصلاح نظام تصمیم‌گیری با جهت‌گیری عدالت‌بنیانی استفاده می‌شود. نظام تصمیم‌گیری موجود را نیز می‌توان مفروض گرفت و در سطحی پایین‌تر، با استفاده از ظرفیت‌های این نظام، به دنبال ترویج عدالت بود. در این راستا، هر چه از سطح مسائل به سمت نظام مطلوب حرکت می‌کنیم، عمق عدالت‌گستری افزایش می‌یابد و ما را در سطح بالاتری از عدالت‌پذیری قرار می‌دهد؛ اما به همان میزان ما را از واقعیت‌ها و عینیت‌های موجود در جامعه دورتر کرده و تحقق عدالت را دشوارتر می‌سازد. بدین ترتیب، تحقق عدالت در هر سطحی قابلیت طرح و پیگیری داشته و قابل نادیده گرفتن نیست. این امر بیانگر منظور ما از پیشرفت تکاملی براساس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.

جدول شماره ۱ بیانگر نحوه ارتباط سطوح مختلف نظام‌های اقتصادی بر پایه مؤلفه‌های شناختی و کارکردی

است. به کمک این جدول می‌توان شیوه تأمین متوازن حقوق در راستای عدالت اقتصادی را رصد نموده و به نظم منطقی متناسب با شرایط زمانی و مکانی ایران امروز دست یافت. در این جدول، چارچوب نظری مدنظر برای ایجاد ارتباط مبنایی میان نظام‌های الگوی پیشرفت براساس عدالت ولایی ترسیم شده است. با استخراج مؤلفه‌های نظام‌های الگو و مقایسه آن‌ها با مؤلفه‌های نظامات موجود در اقتصاد ایران، میزان توازن یا عدم توازن حق مدار در نظام‌های موجود جامعه به دست می‌آید. این بررسی زمینه پیشنهاد اصلاحات متناسب در هر سطح به منظور انتقال به سطوح بالاتر عدالت‌پذیری را فراهم می‌سازد.

مؤلفه‌های نظام‌های الگو از طریق هماهنگ‌سازی سطوح مختلف توازی به نظام‌سازی کمک می‌نمایند. به کمک این مؤلفه‌ها امکان هماهنگ‌سازی تمامی سطوح و نظام‌های اقتصادی و زیرنظام‌های آن به‌شکلی درون‌زا فراهم می‌شود.

به کمک این مؤلفه‌ها می‌توان نظام‌های مطلوب (نیمه راست جدول) و نظام‌های موجود (نیمه چپ جدول) را شناخت و راه‌کارهای اصلاحی متوازن کننده را برای نظام برنامه‌ریزی و اقدام، آماده نمود. علاوه بر این، می‌توان نظام‌ها را آسیب‌شناسی کرده و مسائل، چالش‌ها و انتظارات را با توجه به مقدرات و امکانات اولویت‌بندی و سطح بندی کرد. البته پرکردن کامل مؤلفه‌های نظام‌های حقوقی و تصمیم‌گیری براساس نظام مطلوب در سمت راست جدول نیاز به کار منسجم و گسترده گروهی و رسیدن به اجماع نخبگانی دارد که از سطح این مقاله خارج است. در این مقاله تلاش شد که چارچوب تحلیلی و روش استخراج مؤلفه‌ها تبیین شود.

## نتیجه‌گیری

برای آسیب‌شناسی و اصلاح نظام اقتصادی کشور، باید بتوانیم ضمن استخراج مؤلفه‌های نظام اقتصادی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، میزان تطابق یا عدم تطابق ارکان و مؤلفه‌های آن را بررسی کنیم. برای این منظور، براساس نظریه مبنای عدالت ولایی و روش توازن حق مدار، مؤلفه‌های نظام اقتصادی الگو استخراج شد. مؤلفه‌های مزبور معیارهای شناختی و اصول موضوعه الگو را تشکیل می‌دهند. نظام‌های الگو شامل نظام مطلوب، نظام حقوقی، نظام تصمیم‌گیری و منظومه مسائل می‌شود.

مشکل اساسی در ساختار اقتصادی جمهوری اسلامی، فقدان ارتباط مبنایی بین نظام‌های مطلوب، حقوقی و تصمیم‌گیری است. از این رو، هرچند در اسناد و قوانین بالادستی، هدف‌گذاری‌های نسبتاً خوبی انجام شده است، پراکندگی و تشتت مبنایی در هر نظام و تسری این تشتت در نظام‌های سطوح پایین چالش‌های جدی را برای نظام تصمیم‌گیری و نیز شناسایی و اولویت‌بندی مسائل مهم اقتصادی کشور ایجاد کرده است. به تعبیر دیگر، اگرچه در نظام جمهوری اسلامی دغدغه عدالت در سطوح مختلف وجود دارد؛ اما مشکل اساسی این است که این دغدغه‌ها نتوانسته است به صورت منسجم و منطقی در سطوح مختلف نظام‌سازی و تصمیم‌گیری تبیین و پیاده‌سازی شود. از این رو، شاهد جزیره‌ای بودن اسناد و قوانین و سیاست‌ها و اشاره ناقص و عمدتاً سطحی آنها به عدالت می‌باشیم.

یکی از نکات مهم در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، چگونگی ایجاد ارتباط منطقی بین مبانی اسلامی و مسائل عینی جامعه و ارائه راه‌حل مبنایی می‌باشد. نظریه عدالت ولایی پیشنهادی در این مقاله می‌تواند با طرح نظام‌های الگو و استخراج مؤلفه‌های آن، تا حدی این شکاف را پر کند. با این حال، می‌توان با تطبیق مؤلفه‌های اقتصادی الگو با اسناد بالادستی و قوانین و برنامه‌ها، در گام اول، از ظرفیت‌های ساختار موجود برای تحقق رشد متوازن و برقراری عدالت اقتصادی استفاده نمود. گام دوم، اصلاح ساختارها با آغاز از سطوح کوتاه‌مدت‌تر و خردتر (مثل برنامه‌های بودجه سالانه) و در ادامه حرکت به سمت سطوح کلان‌تر (برنامه‌های توسعه و چشم‌انداز و نهایتاً قانون اساسی) می‌باشد.

## پی‌نوشت

### ۱. Paradigmatic-Contextual-Method

۲. در اقتصاد اسلامی ضرورتی به پذیرش تفکیک «تولید، توزیع و مصرف» به صورت مطلق وجود ندارد؛ مهم آن است که دسته‌بندی از منطق قابل دفاعی برخوردار باشد. از نظر نگارندگان، حوزه توزیع اعم از تولید و مصرف است و نمی‌توان آن را در عرض آن دو قرار داد. آنچه در عرض تولید و مصرف به عنوان «فعل معیشت» مطرح است، «مبادله» و نه توزیع می‌باشد. به تعبیر دیگر، در خود فرآیند تولید و مبادله و مصرف نیز توزیع جریان دارد. نقطه شروع بحث در اقتصاد اسلامی همین مسأله توزیع و کیفیت آن است و محل ورود عدالت نیز همین جاست. می‌توان گفت که محل حضور فقه مکاسب، برقراری عدالت در نظام توزیع در هر سه حوزه تولید، مبادله و مصرف از طریق احکام شریعت است. توضیح بیشتر این مطلب مجال دیگری می‌طلبد.

۳. اموال زیرمجموعه موارد سه‌گانه پیشین (تولید، مبادله و مصرف) نیست؛ بلکه خود می‌تواند به عنوان حوزه چهارم و به‌مثابه مقوم هر سه مورد در نظر گرفته شود (رک: زریباف و جدیدزاده، ۱۳۸۷).

۴. ملک: ۲۲.

## منابع

- اعرابی، سیدمحمد، ۱۳۹۲، «الگوهای فرایندی و نتیجه‌ای در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، در: *گفتارهایی در مبانی، مفاهیم و روش‌شناسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، ج ۱، مرکز اسناد، مدارک و انتشارات معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور، ص ۱۲۹-۱۳۸.
- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۹۲، «الگوی پیشرفت و عقلانیت حاکم بر آن»، در: *گفتارهایی در مبانی، مفاهیم و روش‌شناسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، ج ۱، تهران، مرکز اسناد، مدارک و انتشارات معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور، ص ۴۹-۶۴.
- درخشان، مسعود، ۱۳۹۰، «ملاحظات در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، *کتاب نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی: الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، تهران: دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی.
- دلای اصفهانی، رحیم و رسول بخشی دستجردی، ۱۳۹۰، «الزاماتی برای طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از منظر دانش اقتصاد»، *کتاب نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی: الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، تهران، دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی.
- زریباف، سیدمهدی، ۱۳۸۶، «نظری بر اندیشه توسعه عدالت‌محور»، *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ش ۴۱ و ۴۲، ص ۳۶-۶۷.
- زریباف، سیدمهدی، ۱۳۹۲، «نقشه راه تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، در: *گفتارهایی در مبانی، مفاهیم و روش‌شناسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، ج ۱، تهران، مرکز اسناد، مدارک و انتشارات معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی

رئیس‌جمهور، ص ۸۷-۱۰۶.

زریباف، سیدمهدی، ۱۳۹۵، *مؤلفه‌های نظام اقتصادی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، رسالهٔ دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی (ره).  
 زریباف، سیدمهدی و علی جدیدزاده، ۱۳۸۸، «دورنمای نظام مطلوب اقتصادی عادلانه»، *مجموعه مقالات توسعه مبتنی بر عدالت*، دانشگاه امام صادق (ع).

زریباف، سیدمهدی و علی سعیدی، ۱۳۹۴، *جایگاه نظام فناوری مطلوب در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، تهران، پژوهشکدهٔ مطالعات فناوری.

زریباف، سیدمهدی و محمدحسین شیرجیان، ۱۳۸۹، «تخصیص بهینهٔ درآمدهای نفتی در چارچوب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، *مجموعه مقالات اولین همایش الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، تهران، پژوهشکدهٔ صدرا.

زریباف، سیدمهدی و همکاران، ۱۳۹۴، *رشد متوازن: مقدمه‌ای بر الگوی نظری فقرزدایی در ایران*، تهران، معاونت امور اقتصادی وزارت اقتصاد و دارایی.

زریباف، سیدمهدی، ۱۳۹۲ الف، «مبانی، سیر تدوین، مدل مفهومی و الزامات تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۱۰، ص ۱۲۷-۱۵۶.

سبحانی، حسن، ۱۳۹۲، «مبانی، جایگاه و ماهیت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، در: *گفتارهایی در مبانی، مفاهیم و روش‌شناسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، ج ۱، تهران، مرکز اسناد، مدارک و انتشارات معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور، ص ۲۶۵-۲۸۳.

سوزنچی، ابراهیم، ۱۳۹۱، «پارادایم شناسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: ضرورت شناخت رابطه میان نظام سرمایه‌داری و مرگ معنویات»، *مجموعه مقالات اولین کنفرانس نقشه راه طراحی و تدوین الگو*، تهران، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

عبدی، بیژن، ۱۳۹۲، «ویکردهای تحلیلی الگوهای اسلامی ایرانی پیشرفت»، در: *گفتارهایی در مبانی، مفاهیم و روش‌شناسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، ج ۱، تهران، مرکز اسناد، مدارک و انتشارات معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور، ص ۲۰۳-۲۲۹.

عیوضلو، حسین، ۱۳۹۲، «روش‌شناسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: بررسی موردی بانک‌داری اسلامی»، در: *گفتارهایی در مبانی، مفاهیم و روش‌شناسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، ج ۱، تهران، مرکز اسناد، مدارک و انتشارات معاونت برنامه‌ریزی و

نظارت راهبردی رئیس‌جمهور، ص ۱۸۹-۲۰۲.

فیض کاشانی، محسن، ۱۴۱۶ق، *التفسیر الصافی*، قم، مؤسسه الهادی.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.

محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۶۲، *میزان الحکمه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

میرباقری، سیدمحمد مهدی، ۱۳۹۲، روش و منبع تولید الگوی پیشرفت، مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت، *مجموعه مقالات دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، ج ۱، تهران، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ص ۱۳۱-۱۳۵.

نبوی، سیدمرتضی و محمدحسین ملایری، ۱۳۹۲، «مفهوم‌شناسی نظریه‌پردازی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، در: *گفتارهایی در مبانی، مفاهیم و روش‌شناسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، ج ۱، تهران، مرکز اسناد، مدارک و انتشارات معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی

رئیس‌جمهور، ص ۱۰۷-۱۲۲.